

اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث «مَن بَلغ»

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۵ - تاریخ تأیید: ۹۷/۵/۲۸

محمود کریمیان^۱

چکیده:

در منابع فریقین احادیثی مشهور به «مَن بَلغ» ذکر شده است؛ مضمون این احادیث آن است که «اگر حدیثی به کسی رسید و محتوای آن مترتب شدن ثوابی بر یک عمل بود و آن شخص به طلب ثواب، عمل را انجام داد، خداوند متعال ثواب آن را به وی عطا می‌کند؛ هرچند آن حدیث مطابق با واقع نباشد»؛ برخی از عالمان بزرگ شیعه با استناد به این احادیث، قاعده «تسامح در ادله سنن» را اثبات کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد روایات «مَن بَلغ» یکی از ادله نقلی بر «حجیت خبر واحد» است و چیزی فراتر از آن نیست؛ این مقاله می‌کوشد، پس از اعتبارسنجی این احادیث مقصود از تعبیر «مَن بَلغه» را بشناساند و با جمع بین ادله اثبات کند که مقصود از «مَن بَلغه»، رسیدن حدیث از همان طریق متعارف، معقول، معتبر و مقبول نزد عقلاست و اعطای ثواب در صورت مطابق نبودن حدیث با واقع، به خاطر جبران موارد خطا و امثال آن است که به طور طبیعی در درصدی از اخبار افراد ثقه و سندهای معتبر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: احادیث مَن بَلغ، تسامح در ادله سنن، حجیت خبر

واحد.

۱. مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث و پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث؛
(karimian.mahmood@yahoo.com).

ضرورت پرداختن به مفهوم‌شناسی احادیث «من بلغ» از آن روست که به نظر می‌رسد بسیاری در فهم آن دچار خطا شده‌اند و معنای معقول و منطقی را کنار زده و به مفهوم احتمالی، همراه با اشکال و توجیه رو آورده‌اند. برخی با استناد به همین روایت قاعده تسامح در ادله سنن را اثبات می‌کنند؛ تسامح در ادله سنن یعنی: سخت‌نگرفتن به لحاظ شرایط حجیت در ادله‌ای که احکام غیر الزامی از آن استنباط می‌شود، البته افرادی که به این قاعده معتقدند از جهت سعه و ضیق متفاوتند؛ مثلاً برخی به لحاظ وجود کلمه «ثواب» در احادیث «من بلغ»، آن را فقط در مستحبات جاری می‌دانند و برخی آن را به مکروهات نیز سرایت می‌دهند؛ دربارهٔ دلیل هم برخی می‌گویند: می‌توان به روایتی که ضعیف است و شرایط حجیت را ندارد استناد کرد^۱ و برخی آن را به استناد به نقل قول از عالمان و یا مذاکره و امثال آن نیز سرایت داده‌اند.^۲

چنان‌که برخی گفته‌اند: از این روایات تنها جواز استنباط حکم استحبابی برداشت می‌شود؛ اما سایر احکام که منوط به حکم استحبابی است بر آن مترتب نمی‌شود؛ مثلاً از یک روایت ضعیف، استحباب فلان غسل یا فلان وضو استنباط می‌شود، گرچه با آن نمی‌توان نماز خواند؛^۳ اما برخی گفته‌اند: حتی استحباب نیز قابل استنباط نیست، بلکه تنها بر عملی که به امید ثواب یا استحباب و با استناد به روایت ضعیف انجام شده، ثواب داده می‌شود.^۴

به نظر می‌رسد به کارگیری قاعده تسامح در ادله سنن به عنوان یک معنای خاص از احادیث «من بلغ» از دیرباز بین دانشمندان شایع بوده است؛ تعبیری که از کتب سیدبن طاووس به دست می‌آید، نشان می‌دهد، حداقل از قرن هفتم هجری به بعد، این برداشت بین علما متداول بوده است؛ اما بحث جدی پیرامون امکان به کارگیری چنین معنایی از روایات «من بلغ» و یا ممکن نبودن چنین کاربردی، اشکالات وارد شده و پاسخ به آن به دوره‌های متأخر بر می‌گردد. شاید مفصل‌ترین بحث را شیخ انصاری رحمته الله علیه با تدوین رساله‌ای مستقل در این

۱. ر.ک: رسائل فقهیه، ص ۱۳۷.

۲. ر.ک: الاربعین (شیخ بهایی)، ذیل حدیث ۳۱.

۳. ر.ک: مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۵.

۴. ر.ک: الفصول المهمة، ج ۱ ص ۶۱۷.

زمینه طرح کرده باشد؛ این رساله با عنوان «رسالة فی التسامح فی ادلة السنن» منتشر شده و در رسائل فقهیه^۱ به چاپ رسیده است. وی در این رساله با پذیرش تسامح در ادله سنن و برداشت این معنا از احادیث «من بلغ» به طرح دیدگاه‌های دو طرف در قبول یا رد این قاعده و اشکالات وارد شده و پاسخ به آن‌ها پرداخته است. در بین پژوهشگران معاصر آقای علی‌اکبر کلانتری با نگارش مقاله‌ای با عنوان «تسامح در ادله سنن قاعده‌ای ناکارآمد»^۲ سعی در تخطئه برداشت این قاعده از احادیث «من بلغ» دارد و به دنبال اثبات عدم اختصاص روایات «من بلغ» به احادیث فقهی و همچنین سرایت دادن آن‌ها در احادیث اعتقادی و... است؛ در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که مضمون روایات «من بلغ» اعطای ثواب به کسانی است که از روی انقیاد و محض طاعت خدای متعال حدیثی را می‌پذیرند و امری را باور کرده و یا عملی را انجام می‌دهند؛ البته قبل از وی دانشمندان بزرگی چون صاحب وسائل^۳ و آیت الله خویی^۴ این معنا را از روایات برداشت کرده‌اند.

اما نوشته حاضر در پی آن است تا بگوید: مضمون احادیث «من بلغ» نه قاعده تسامح در ادله سنن است و نه پذیرش هر حدیثی از روی اطاعت و انقیاد؛ بلکه مضمون این احادیث پذیرش، اعتقاد یا عمل بر اساس حدیثی است که تمامی شرایط حجیت را دارد و با این ویژگی به دست انسان رسیده است.

۱. تعداد احادیث و منابع اصلی آن

در کتاب المحاسن دو حدیث با عنوان «ثواب من بلغه ثواب شیء فعل به طلبا لذلك الثواب» آمده است؛ گزارش این احادیث عبارتند از:

۱. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَقَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ.
۲. وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ

۱. ر.ک: رسائل فقهیه، ص ۱۳۳.

۲. ر.ک: مجله علمی پژوهشی علوم اسلامی، شماره ۱۷، ص ۲۱-۱.

۳. ر.ک: الفصول المهمة، ج ۱ ص ۶۱۷.

۴. ر.ک: موسوعة الامام الخوئی، ج ۴، ص ۳۶۲.

اللَّهُ ﷻ لَمْ يَقُلْهُ.^۱

در کتاب الکافی نیز دو حدیث با عنوان «باب من بلغه ثواب من الله على عمل» بدین صورت گزارش شده است:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَّغَهُ.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷻ يَقُولُ مَنْ بَلَّغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْتِيَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَّغَهُ.^۲

همان گونه که ملاحظه می شود، سند چهار حدیث فوق به دو راوی اصلی یعنی «هشام بن سالم» و «محمد بن مروان» بر می گردد و چون مضمون احادیث به هم نزدیکند، می توان اطمینان پیدا کرد در مجموع، دو حدیث بیشتر نبوده و یا یک حدیث با دو نقل متفاوت از طریق دو راوی است؛ هر چند کلینی رحمته الله علیه این دو حدیث را از طریق برقی نقل نکرده و متن گزارش شده این دو محدث نیز قدری باهم متفاوت است.

شیخ صدوق رحمته الله علیه نیز حدیثی را تحت عنوان «ثواب من بلغ شیء من الثواب فعمل به» در کتاب ثواب الأعمال نقل کرده است:

أَبِي جَعْفَرٍ ﷻ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هَاشِمِ بْنِ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ قَالَ مَنْ بَلَّغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ لَمْ يَقُلْهُ.^۳

کتاب های بعدی از جمله برخی کتاب های سید بن طاووس مانند: الاقبال،^۴

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

۳. ثواب الأعمال، ص ۱۳۲.

۴. رک: الاقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۷۰.

جمال الاسبوع^۱ و فلاح السائل^۲ و نیز کتاب عدة الداعی^۳ واسطه هستند و احادیث «من بلغ» را از منابع فوق نقل کرده‌اند؛ هرچند سید بن طاووس پس از نقل حدیث هشام بن سالم از طریق کلینی، می‌گوید: این حدیث را در اصل هشام نیز دیده است.^۴ ابن فهد حلی پس از نقل حدیث از منابع شیعی، گزارشی را از منابع اهل سنت اضافه کرده و نتیجه می‌گیرد این مطلب مجمع علیه نزد فریقین است.^۵ این احادیث در جوامع متأخر نیز منعکس شده است؛ شیخ حرّ عاملی باب هجدهم از ابواب مقدمه عبادات را به نقل این احادیث اختصاص داده و با نقل‌های متفاوت و طرق مختلف و حتی آوردن تعابیر بزرگانی چون سید بن طاووس و ابن فهد حلی، تعداد نه روایت را در باب «استحباب الایمان بكل عمل مشروع روی له ثواب عنهم ﷺ» آورده است.^۶

علامه مجلسی نیز به چهار گزارش از این حدیث بسنده کرده و می‌گوید: این خبر از روایات مشهور بین شیعه و سنی است.^۷

اما به نظر می‌رسد آنچه از احادیث «من بلغ» در منابع حدیثی اصلی شیعه وارد شده، به سه حدیث برمی‌گردد؛ یعنی: حدیث هشام بن سالم و محمد بن مروان در کتاب المحاسن و الکافی و حدیث صفوان در کتاب ثواب الأعمال؛ اگر تفاوت‌های جزئی بین گزارش المحاسن و الکافی، در نظر گرفته شود و هر یک از آن‌ها حدیثی جدا به حساب آید، در نهایت پنج حدیث می‌شود.

۲. اعتبارسنجی

احادیث «من بلغ» در منابعی چون کتاب المحاسن، الکافی و ثواب الأعمال نقل شده‌اند؛ بنابراین دارای قوت اعتبار به لحاظ منابع نقل هستند. اما به لحاظ سند و از دیدگاه رجال، از میان دو حدیث کتاب المحاسن، حدیث اول با توجه به مجهول بودن محمد بن مروان، ضعیف و حدیث دوم صحیح‌السند است؛ حدیث اول در کتاب الکافی صحیح‌السند و حدیث دوم به لحاظ وجود عمران الزعفرانی و نیز محمد بن

۱. ر.ک: جمال الاسبوع، ص ۱۵۸.

۲. ر.ک: فلاح السائل، ص ۱۱.

۳. ر.ک: عدة الداعی، ص ۱۲.

۴. الاقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۷۰.

۵. ر.ک: عدة الداعی، ص ۱۲.

۶. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۰.

۷. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۶.

مروان که هر دو مجهول هستند، ضعیف السند است. سند حدیث در کتاب ثواب الأعمال نیز با توجه به مجهول بودن علی بن موسی (الکمیذانی) ضعف دارد.

بنابراین دو حدیث صحیح السند، یکی در کتاب المحاسن و دیگری در کتاب الکافی هست که با احادیث دیگر این دو کتاب و کتاب ثواب الأعمال تقویت می شوند و از آنجاکه مضمون این احادیث بنابر نظر نگارنده، همان حجیت دادن به خبر واحد است، تمامی ادله حجیت خبر واحد تعاضد مضمونی این احادیث را دربر دارند، در نتیجه اطمینان به صدور این احادیث حاصل شده و هیچ شک و تردیدی در اعتبار این احادیث نیست.

۳. دیدگاه علمای مشهور، در معنای روایات «من بلغ»

در بین قدمای شیعه و قبل از سید بن طاووس کسی که به طور مفصل به این بحث پرداخته یا حتی طرح بحث کرده باشد، یافت نشد؛ تنها ممکن است کسی از عناوینی که برقی، کلینی و شیخ صدوق رحمهم الله برای این احادیث برگزیدند، اختصاص این احادیث را به انجام یک عمل بفهمد و در نتیجه آن را ویژه احادیث فقهی تلقی کند؛ بنابراین، اولین کسی که نظریه «تسامح در ادله سنن» را مطرح نموده و آن را از احادیث «من بلغ» استخراج کرده، سیدبن طاووس است؛ ایشان در جاهای مختلفی از کتاب های متعدد خود این مطلب را تصریح می کند؛ برای نمونه ایشان در کتاب الاقبال میگوید: اگرچه برای تمامی عباداتی که گفتیم سند ارائه نکردیم، اما روایاتی با سند و از طریق افراد ثقه در دست داریم که اگر سفارش به انجام کارهای نیکی به کسی رسید و انجام داد، فضل و ثواب آن را درک می کند؛ (این سفارش از هر طریقی رسیده باشد) و در پی آن روایات «من بلغ» را آورده است؛^۱ همچنین در کتاب جمال الاسبوع^۲ و کتاب فلاح السائل^۳ به این مطلب تصریح می کند.

ابن فهد حلی از دیگر عالمان بزرگ شیعه در قرن نهم هجری به این مطلب پرداخته است؛ وی در ابتدای کتاب عدة الداعی با تذکر این نکته که محور اصلی

۱. ر.ک: الاقبال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. ر.ک: جمال الاسبوع، ص ۱۵۸.

۳. ر.ک: فلاح السائل، ص ۱۱.

کتاب، ترغیب در دعا و حسن ظن به خدا و طلب از اوست، با نقل روایات «من بلغ» از منابع شیعی و نیز یک گزارش از طریق عامه چنین برداشت کرده که تسامح در ادله سنن از امور مجمع علیه بین فریقین است.^۱

سپس بزرگانی همچون مجلسی اول^۲ و دوم،^۳ صاحب وسائل،^۴ میرداماد،^۵ ملا صالح مازندرانی،^۶ صاحب ریاض،^۷ نراقی^۸ و صاحب جواهر^۹ از دانشمندان بزرگ شیعه در قرون متأخر هستند که با پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن و برداشت آن از روایات «من بلغ»، این قاعده را در مصادیق گوناگون تطبیق داده‌اند.

شیخ انصاری با تدوین رساله مستقلی در این زمینه، مفصل‌ترین بحث را ارائه می‌کند؛^{۱۰} وی در این رساله با طرح دیدگاه معتقدان به قبول یا رد قاعده تسامح در ادله سنن به طور مبسوط، همچنین بیان اشکالات وارد شده از هر دو طرف و پاسخ به آن‌ها، اصل قاعده را پذیرفته، اما جریان آن را به اینکه بایستی توسط یک مجتهد انجام شود، محدود کرده است؛ یعنی مقلد نمی‌تواند با استناد به روایات «من بلغ» و با دیدن روایتی ضعیف در یک زمینه، حکم استحبابی در آن دهد و یا آن را بر خود مستحب بداند؛ بلکه مجتهد با جمع بین ادله و دیدن تمامی شئون و وجوه مسئله می‌تواند، چنین حکم کند.^{۱۱}

برخی از عالمان در پذیرش این قاعده تا حدی پیش رفته‌اند که گفته‌اند: بلوغ عمومیت دارد و استحباب را هم می‌توان از شنیدن یک قول و مذاکره علما به دست آورد.^{۱۲}

۱. ر.ک: عدة الداعی، ص ۱۲.

۲. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳. ر.ک: مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰، باب ۱۸ از ابواب مقدمه عبادات (باب استحباب الایتان بكل عمل مشروع روی له ثواب عنهم علیهم السلام)؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۷۷؛ هدیة الامة، ج ۸، ص ۵۷۷؛ الفوائد الطوسیة، ص ۵۳۴.

۵. ر.ک: الراوشح السماویة، ص ۱۱۷.

۶. ر.ک: شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۵۹.

۷. ر.ک: ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۸. ر.ک: مستند الشیعة، ج ۲، ص ۵۱ و ۲۶۸؛ ج ۷، ص ۳۲۹؛ ج ۹، ص ۲۲ و

۹. ر.ک: جواهرالکلام، ج ۱، ص ۲۶؛ ج ۷، ص ۶۸؛ ج ۹، ص ۱۲۷؛ ج ۱۰، ص ۱۷۳ و ۲۲۳ و

۱۰. ر.ک: رسائل فقهیة، ص ۱۳۳ به بعد.

۱۱. ر.ک: همان.

۱۲. علامه مجلسی این قول را از شیخ بهایی نقل کرده، می‌گوید: «قال الشيخ البهائي قدس سره: يحتمل أن يراد بسماع الثواب مطلق بلوغه اليه، سواء كان على سبيل الرواية أو الفتوى أو المذاكرة أو

در میان فقیهان معاصر نیز بسیاری در موارد متعدد، از مستحبات و مکروهات، با تمسک به قاعده تسامح در ادله سنن، حکم به استحباب یا کراهت داده‌اند.^۱ در مقابل برخی عالمان بزرگ همچون صاحب حدائق^۲ و صاحب مدارک^۳ استنباط قاعده تسامح در ادله سنن را از احادیث «من بلغ» رد کرده، گفته‌اند: استحباب نیز از احکام شرعی است و استناد آن به شریعت، نیاز به دلیل استوار دارد. در میان معاصران مرحوم آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه می‌گوید: روایت «من بلغ» حکم استحبابی را برای عمل به اثبات نمی‌رساند، بلکه مضمون آن ترتب ثواب است بر عملی که به امید ثواب و استحباب انجام شود.^۴

۴. نظریه مختار

به نظر می‌رسد احادیث «من بلغ» مضمونی منطقی و عقلانی دارد و این مضمون با اندکی تأمل در احادیث «من بلغ» و نگاهی به چارچوب شریعت و رویکرد آیات و احادیث در نسبت دادن چیزی به شارع و شریعت و جمع بین ادله کشف می‌شود.

معنای منطقی و سازگار با شریعت احادیث من بلغ این است که اگر خبر و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا سایر معصومان علیهم السلام از طریقی صحیح و مورد قبول عقلا رسید و شرایط حجیت را داشت و شخص بر اساس آن عمل کرد و سپس معلوم شد آن خبر از معصوم صادر نشده و در این بین خطایی رخ داده، خداوند متعال از فضل خود ثواب آن را به کسی که به آن خبر عمل کرده می‌دهد.^۵

نحو ذلک» و خود علامه نیز در پی آن، نظروی را تأیید کرده و بر این احتمال شاهد می‌آورد: (مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۶)؛ نیز مراجعه شود به اربعین شیخ بهایی ذیل حدیث ۳۱.

۱. با مراجعه به کتب ادعیه و رساله‌های توضیح المسائل موارد زیادی از ادعیه و اذکار و برخی از غسل‌ها یا نمازهای مستحبی را می‌توان دید که مستند به روایت معتبر نیست؛ البته برخی از مراجع عظام به این نکته تذکر داده‌اند؛ به عنوان نمونه حضرات آیات سیستانی و شبیری زنجانی در بخش غسل‌های مستحبی از رساله عملیه پس از برشمردن غسل‌هایی که دلیل معتبر دارد، فرموده‌اند: غسل‌های دیگری را نیز فقهای عظام مستحب دانسته‌اند و در ادامه غسل‌هایی که مستحب شمرده شده، اما دلیل معتبر ندارد را ذکر کرده‌اند.

۲. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳. ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۱۳.

۴. ر.ک: موسوعة الامام الخوئی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۵. لازم به ذکر است این مطلب را از محضر حضرت آیت الله شبیری زنجانی رحمته الله علیه استفاده کرده‌ام.

در واقع مضمون این روایات گویای جبران درصدی از خطاست که به صورت متعارف و معمول در تمامی خبرها رخ می‌دهد و این همان حجیت خبر واحد است؛ در حقیقت احادیث «من بلغ» دسته‌ای از روایات، برای تأیید سیره عقلا در عمل به خبر واحدی است که از طریق مقبول رسیده و شرایط پذیرش را دارا باشد؛ البته اخبار «من بلغ» مختص روایات و گزارش‌هایی است که در محدوده شریعت و احکام و امور شرع از معصوم به کسی برسد و تفاوت آن با خبرهای دیگر آن است که در صد این خطا را در خبرهای معمولی کسی جبران نمی‌کند؛ اما در خبرهای مربوط به شریعت که از طریق معقول از پیامبر ﷺ و سایر معصومان علیهم‌السلام نقل شده، جبران در صد خطا را خداوند متعال از فضل و کرم خود برعهده گرفته است.

میان اینکه مضمون خبر، حکم استحبابی باشد یا وجوبی، کراهت باشد یا حرمت و یا اساساً از جنس احکام نباشد، تفاوتی نیست؛ بلکه در سایر حوزه‌های معارف دین مانند اعتقادات نزجریان دارد.

بنابراین روایات «من بلغ» برای بیان دو مطلب صادر شده است: الف) تأیید سیره عقلا در حجیت خبر واحد و جواز عمل براساس آن؛ ب) جبران مواردی که ممکن است خطا و اشتباهی در رسیدن خبر به فرد عمل‌کننده صورت گرفته باشد؛ حال این خطا ممکن است از طرف خبردهنده ایجاد شده یا در حلقه‌های گوناگونی که اتصال بین خبردهنده و مکلف را تشکیل می‌دهد، رخ داده باشد؛ مانند تصحیف در نوشتن حدیث و ...

شواهد و قرائن

برای حمل روایات «من بلغ» بر معنایی که به عنوان معنای مختار و راجح مطرح شد، می‌توان قرینه‌ها و شواهدی اقامه کرد؛ مانند:

نخست. در هیچ‌یک از روایات «من بلغ» تعبیری که آن را به احکام غیرالزامی اختصاص دهد، نیامده است؛ بنابراین شامل احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات نیز می‌شود؛ از طرفی ثواب که در روایات «من بلغ» آمده نیز بر تمامی موارد مذکور مترتب می‌شود، در حالی که در مورد احکام الزامی هیچ‌یک از علما به تسامح در ادله آن معتقد نیستند؛ یعنی کسی نگفته، در احکام الزامی، اگر روایتی رسید که شرایط حجیت را نداشت، شخص می‌تواند از آن، حکم الزامی را استنباط کند و براساس آن فتوا داده یا عمل کند و خداوند متعال ثواب آن را به او می‌دهد.

دوم. تعبیر «من بلغه» در احادیث ذکر شده، مطلق است و اختصاص به حدیث یا طریق ضعیف و نامعتبر ندارد؛ حال در مورد این تعبیر مطلق می‌توان ادعا کرد: اولاً، انصراف به فرد کامل، صحیح و عاری از ضعف و سستی دارد؛ یعنی اگر به کسی از راه درست و معتبر و متعارف و مورد قبول عقلا خبری رسید و براساس آن عمل کرد، خداوند ثواب آن عمل را می‌دهد؛ هر چند در واقع آن حدیث صادر نشده باشد. ثانیاً، بر فرض که انصراف را قبول نکرده و آن شامل تمامی افراد ضعیف و قوی، معتبر و غیر معتبر دانسته شود، روایات «من بلغ» دیگر اختصاصی به ضعیف و نامعتبر پیدا نمی‌کند تا بتوان از آن قاعده تسامح در ادله سنن را برداشت کرد؛ یعنی این روایات در صدد بیان این مطلب نبوده که اگر از طریق نامعتبر روایتی به دست شما رسید و براساس آن عمل کردید، ثواب آن را دریافت می‌کنید، بلکه مطلق است و شامل تمامی روایات می‌شود؛ حتی می‌توان مدعی شد: روایت «من بلغ» به طریق اولی شامل طرق معتبر و صحیح می‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد، این روایات در صدد بیان مطلبی در خصوص روایات و طرق نامعتبر است و از آن قاعده تسامح در ادله سنن را استنباط کرد؛ گفتنی است که فهم قرینه دوم نیاز به کمی دقت و تأمل دارد.

سوم. نسبت دادن احکام غیرالزامی به شارع و شریعت همچون احکام الزامی نیاز به ادله محکم و دارای شرایط حجیت دارد و از این جهت که بخشی از شریعت است و بایستی بر پایه‌ای استوار و عقلایی قرار گیرد، تفاوتی با احکام الزامی ندارد؛ بله در احکام غیرالزامی یا الزامی و یا حتی حوزه‌های دیگر دین غیر از احکام، مانند اعتقادات، اموری اهمیت و جایگاه بالاتر دارند و نزد شارع مهم‌ترند و اموری نیز هستند که در آن درجه از اهمیت نیستند و یا گستره برخی بیشتر و برخی کمتر است، در نتیجه برای دسته اول نیاز به ادله بیشتری است؛ مثلاً اهمیت نماز و زکات و جهاد در راه خدا با وارد شدن در مسجد با پای راست یکسان نیست؛ همان‌گونه که اهمیت نماز شب و شب زنده‌داری و تضرع با شانه زدن مو تفاوت دارد و نیز ایمان به خدا و روز جزا با اعتقاد به ویژگی‌های نعمت‌های بهشتی متفاوت است؛ اما هریک از این امور در حد اهمیت خود نیاز به دلیلی محکم و عقلایی دارد تا بتوان آن را از شریعت به حساب آورد و به شارع نسبت داد.

صاحب مدارک در باب وضو و در بحث از اقسامی از وضو که به عنوان وضوهای مستحبی شناخته می‌شوند، اما دلیل معتبری بر آن نیست؛ می‌گوید:

تمامی این موارد روایت دارد؛ اما روایات آن به لحاظ سند ضعیف است و اینکه گفته شده در دلیل امور مستحبی مسامحه ای می شود که در غیر آن نمی شود، مورد اشکال است چرا که استحباب مانند دیگر احکام یک حکم شرعی است پس متوقف بر دلیل شرعی است.^۱

صاحب حدائق ذیل بحث غسل، برای دیدن به دارآویخته، پس از بحث از ضعف سند روایت می گوید:

استحباب حکم شرعی است و ثبوت آن متوقف بر دلیل است؛ وگرنه نسبت دادن چیزی است به خداوند متعال، بدون دلیل و این مطلبی است که توسط آیات قرآن و روایات مورد نهی قرار گرفته است.^۲

چهارم. آیات و روایات بسیار زیادی بر این تأکید دارد که امر دین بایستی محکم و بر پایه ای متقن استوار باشد؛ لزوم تبعیت از علم و پرهیز از نسبت دادن امور دین بر اساس ظن، گمان و ... شاهد این تأکید است، حال با این همه تأکید، آیا می توان بخش عمده ای از دین را که همان احکام غیرالزامی است، بدون دلیل معتبر و با ادله ضعیف و نامعتبر ساخت و آن را به شارع نسبت داد؟ به نظر می رسد صرف یک احتمال در معنای روایات «من بلغ» توان مقابله با آن همه دلیل نقلی از آیات و روایات، با آن همه صراحت، را ندارد، به خصوص آنکه این ادله نقلی توسط حکم عقل و عقلا مبنی بر قبح استناد به دلیل ضعیف در امر مهم دین تأیید می شود.

پنجم. اگر مضمون روایات «من بلغ» تسامح در ادله سنن دانسته شود، سؤالی پیش می آید: حد این تسامح کجاست و آیا اساساً حدی دارد؟ یعنی تا کجا می توان با ادله ضعیف و نامعتبر حکمی غیرالزامی را به شریعت نسبت داد؟ آیا چنین برداشتی منجر به بدعت گذاری گسترده در امر دین نمی شود؟ واضح است که بر اساس این مبنا و چنین برداشتی از احادیث «من بلغ» هر روز ممکن است افرادی یافت شوند که امور تازه ای را ابداع کرده و بر اساس ذوق خاص خود آن را مطلوب شارع فرض کنند و برای آن حکمی غیرالزامی صادر کرده و به شریعت نسبت دهند؛ به خصوص بر اساس نظر کسانی که در این زمینه، وجود روایت ضعیف را نیز ضروری نمی دانند و نقل قول و یا وجود مطلب در کتابی را برای اثبات حکم غیرالزامی کافی می دانند و یا استناد به کتب و متونی که در قرون اخیر یافت می شود را برای حکم استحبابی کافی بدانند و

۱. مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۱۳.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۹۷.

نیازی به وجود متن مورد استناد در منابع کهن احساس نکنند. ششم. استناد به خبر ضعیف و امور نامعتبر، قبح عقلایی دارد و این قبح عقلایی چنان محکم و استوار است که بایستی با ادله محکم و صریح برداشته شود و اخبار من بلغ در این زمینه ناتوان است؛ چراکه در آنها تصریح به اعتبار بخشیدن به خبر ضعیف و دلیل غیر معتبر نشده است، بلکه این مطلب صرفاً یک احتمال در معنای احادیث من بلغ است که بایستی آن را با توجیه‌ها و تاویل‌ها همراه کرد تا مورد قبول واقع شود و چنین احتمالی، توان مقابله با یک دلیل محکم را ندارد.

بنابراین روایات «من بلغ» نه درصدد بیان قاعده تسامح در ادله سنن و جواز استنباط احکام غیرالزامی از ادله ضعیف و غیرمعتبر و استناد آن به شریعت است و نه در مقام بیان اثبات ثواب برای عملی که به امید ثواب و استحباب انجام شود؛ اساساً این روایات هیچ‌گونه اختصاصی به احکام غیرالزامی ندارد، همان‌گونه که اختصاصی به ادله ضعیف ندارد، بلکه شامل احکام الزامی اعم از وجوب و حرمت نیز می‌شود؛ چراکه بر انجام واجبات و ترک محرمات نیز ثواب مترتب است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت، روایات «من بلغ» یکی از ادله نقلی بر حجیت خبر واحد است، البته خبری که شرایط حجیت را دارا باشد و محور اصلی این روایات بیان این نکته است که اگر کسی براساس خبر و روایتی که شرایط حجیت را داشت عمل کرد و بعد معلوم شد آن خبر واقعیت نداشته و از معصوم صادر نشده یا در نقل آن خطایی رخ داده یا به هر شکل دیگر خلاف واقع صورت گرفته، خداوند متعال از فضل خود، ثواب آن عمل را به عمل‌کننده می‌دهد؛ خواه آن عمل، انجام یک مستحب باشد یا واجب و یا ترک مکروه باشد یا حرام؛ هرآنچه مضمون خبر بوده، اعم از حکم الزامی یا غیرالزامی و یا حتی غیر از احکام فقهی، مثل اینکه بیان یک امر اعتقادی باشد و شخص دریافت‌کننده خبر براساس مضمون آن عقیده‌ای پیدا کرده، ثواب آن را دریافت می‌کند؛ اما به شرط آنکه خبر شرایط کامل حجیت را داشته باشد؛ بنابراین مضمون روایات «من بلغ» این است که اخبار و روایاتی که در عرف عقلا حجت هستند از دیدگاه شارع هم حجت است و آن را پذیرفته و تأیید کرده و بر عمل به آن ثواب می‌دهد؛ حتی

در آن مقدار از اخبار که به طور طبیعی اشتباه رخ می دهد و خلاف، واقع می شود. در واقع نکته محوری روایات «من بلغ» و تأکید آن ها بر این است که اگر خبر و روایت خلاف واقع درآمد، خداوند متعال آن را جبران کرده و ثوابی که بر آن کار فرض شده را عطا می کند؛ حال آن کار، انجام مستحب باشد یا واجب و یا ترک مکروه باشد یا حرام.

بله اگر نکته اصلی این روایت بیان ثواب بر انجام یک فعل غیرالزامی بود از لسان آن ها می شد اختصاص به احکام غیرالزامی را فهمید و در نهایت نظر مرحوم صاحب وسائل و آقای خوبی را تقویت کرد و آن اینکه روایات «من بلغ» در صدد بیان اعطای ثواب است و به وسیله این روایات نمی توان استحباب عملی را که دلیل معتبر ندارد ثابت کرد، در حالی که لسان این روایات نه اختصاص به مستحبات دارد و نه طریق و دلیل غیر معتبر.

بنابراین می توان مطلب را چنین تبیین کرد: برای روایات «من بلغ» می توان یکی از دو معنای احتمالی را در نظر گرفت و با توجیه های تکلف آور روایات «من بلغ» را بر یکی از آن دو حمل کرد؛ این دو معنای احتمالی عبارتند از: ۱- تسامح در ادله سنن؛ ۲- اعطای ثواب بدون استنباط حکم استحبابی و می توان این روایات را حمل بر معنایی منطقی و معقول کرد که با ادله دیگر و چارچوب شریعت سازگاری کامل دارد و نیاز به هیچ توجیه و تکلفی نیست؛ آن معنا عبارت است از: جبران موارد خطا و خلاف واقع در اخبار و روایات در حوزه دین از طرف خداوند متعال، با اعطای اجر و ثواب به آن موارد، البته در صورتی که روایت و خبر از طریقی معتبر و قابل اعتماد رسیده باشد.

کتابنامه

۱. الاقبال بالأعمال الحسنه، علی بن موسی، ابن طاووس، جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶ ش.
۲. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (علامه مجلسی)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳. «تسامح در ادله سنن قاعده ای ناکارآمد»، مجله علمی پژوهشی علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۹ ش.
۴. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی، ابن طاووس، قم: دار الرضی، اول، ۱۳۳۰ ق.
۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۶. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، آل عصفور، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۵ ق.
۷. الراوشح السماویة، محمد باقر حسینی (میر داماد)، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها و نعمة الله جلیلی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۸۰ ش.
۸. رسائل فقهیه، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۴ ق.
۹. روضه المتقین، محمد تقی، مجلسی اول، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. ریاض المسائل، سید علی بن محمد طباطبایی حائری، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. شرح الکافی، مولی محمد صالح مازندرانی، تحقیق: أبو الحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. عدة الداعی و نجاح الساعی، احمد بن محمد اسدی، جمال الدین حلّی، بیروت: دار الکتاب العربی، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. الفصول المهمة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. فلاح السائل و نجاح المسائل، سید علی ابن طاووس حلّی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. الفوائد الطوسیة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: چاپخانه علمیه، اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ ش.

١٧. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٣٠ ش.
١٨. مدارك الاحكام، محمد بن علي موسى عاملی، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١١ ق.
١٩. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم)، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٤ ق.
٢٠. مستند الشيعة، مولى احمد بن محمد مهدي نراقي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١٥ ق.
٢١. موسوعة الامام الخويي، سيد ابو القاسم موسى خويي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، اول، ١٤١٨ ق.
٢٢. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ١٤١٤ ق.
٢٣. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، محمد بن حسن حر عاملی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، اول، ١٤١٢ ق.

